غزل شاطر عباس است یا نظیری نیشابوری

دانشجو، ابوالقاسم

رطب رنگ:رطب مانند

رطب رنگیست بر شاخ:همانند رطب با همهء شیرینی و رنگ خوش بر شاخ و دور از دسترس است.

«وقتی که خسرو چون خرمای نارس بود و به خار غمها گرفتار گشته از ایران‏ به ارمنستان گریخته بود من(شیرین)به او دسترس داشتم و لیکن حالا که به سلطنت‏ رسیده و آن خرمای نارس،رسیده و شیرین شده همانند رطب بر بالای شاخ است و دست من به او نمی‏رسد..«.

بهروز ثروتیان

غزل شاطر عباس است یا نظیری نیشابوری

شاید بتوان معروفترین غزل شاطر عباس صبوحی را غزل

«دلبر بمن رسید جفا را بهانه کرد»

بحساب آوریم.اما چندی پیش هنگام مطالعه کتاب سفینه غزل به مطلبی‏ برخوردم که برایم بسیار تازگی داشت و آن هم غزلی بود از نظیری(که نمیدانم کدام‏ نظیری و احتمالا همان نظیری نیشابوری باشد)که با تفاوتهای بسیار ناچیز تنها تعویض‏ کلمه«کرد»به«ساخت»در پایان ابیات و با تخلص نظیری به چاپ رسیده است اینک‏ با تقدیم هردو غزل از آن استاد ارجمند استدعا دارم بنده را در جریان صحت و سقم‏ غزل اصلی قرار داده از شک و تردید بیرون آورند.با تشکر و سپاس فراوان اینک‏ غزلها تقدیم میگردد.

ابو القاسم دانشجو-نیشابور

نخست غزل شاطر عباس صبوحی از دیوان غزلیات شاطر عباس صبوحی«ناشر کتابفروشی محمد حسن علمی»قطع جیبی.

دلبر بمن رسید و جفا را بهانه کرد افکند سر بزیر و حیا را بهانه کرد آمد ببزم دید من تیره روز را ننشست و رفت تنگی جا را بهانه کرد رفتم به مسجد از پی نظاره رخش‏ بر رو گرفت دست و دعا را بهانه کرد آغشته بود پنجه‏اش از خون عاشقان‏ بسته بدست خویش حنا را بهانه کرد خوش میگذشت دوش صبوحی بکوی او بر جا نشست و شستن پا را بهانه کرد

و اینک غزلی بنام بهانه‏ساز ثبت شده در صفحه 24 کتاب سفینه غزل به اهتمام‏ سید ابو القاسم انجوی شیرازی از انتشارات جاویدان

غافل بمن رسید و وفا را بهانه ساخت‏ افکند سر به پیش و حیا را بها ساخت‏ آمد به بزم و دید من تیره روز را ننشست و رفت تنگی جا را بهانه ساخت رفتم بمسجد از پی نظارهء رخش‏ دستی به رو گرفت و دعا را بهانه ساخت‏ آلوده بود پنجه‏اش از خون عاشقان‏ بستن بدست حنا را بهانه ساخت‏ زاهد نداشت تاب نگاه پری رخان‏ کنجی گرفت و ترس خدا را بهانه ساخت‏ مستانه میگذشت نظیری بکوی یار آنجا رسید و سستی پا را بهانه ساخت